

## نقد ترجمه "روضه‌الورد"

دکتر محسن سیفی<sup>۱</sup>، زهره زرکار<sup>۲</sup>

### چکیده

" گلستان سعدی" از جمله آثار ادب فارسی است که تاکنون به زبان‌های مختلفی چون فرانسوی، آلمانی، انگلیسی و عربی برگردانده شده است. از جمله ترجمه‌های عربی این کتاب، " روضة‌الورد" اثر "محمد الفراتی" است. فراتی با وجود آشنایی با زبان فارسی، گاه در فهم و ترجمه ضرب‌المثل‌ها، کنایه‌ها و واژگان به خطا رفته و در نتیجه، در انتقال پیام زبان مبدأ به مخاطبان ناموفق بوده است. ما در این مقاله برآنیم تا به بررسی پاره‌ای از این خطاها پرداخته و ترجمه‌ای پیشنهادی را ارائه دهیم. کلیدواژه‌ها: نقد ترجمه، گلستان سعدی، روضة‌الورد، فراتی.

## مقدمه

راست آن است که در ترجمه، اصل امانتداری باید رعایت شود، اما این امانتداری همیشه در تکرار لفظ به لفظ معنای واژه‌ها نیست. امانتداری گاه در انتقال صحیح مفهوم است، مثلاً اگر ما بخواهیم ضرب المثلی مثل ضرب المثل «جوجه را آخر پاییز می‌شمارند» را به عربی، آن هم تحت اللفظی ترجمه کنیم باید بگوییم «بعْدون الفِراخِ آخر الخریف» که بی شک یک عرب زبان، هیچ‌گاه منظوری را که ما از این ضرب المثل داشته‌ایم درک نمی‌کند، در واقع این جمله برایش مفهومی ندارد و باید جمله «عند الغایة يُعرَف السَّبِق» را جایگزین آن نمود. در این‌گونه مواقع است که ما باید از معادل مفهومی این کلام استفاده کنیم.

کتاب «روضه الورد» اثر «محمدالفراتی» یکی از بهترین ترجمه‌های گلستان سعدی به زبان عربی است. با وجود ارزشمندبودن این ترجمه و تلاش مترجم در گزینش دقیق واژگان و معادل‌ها، وی گاه در فهم عبارات‌ها دچار اشتباه گردیده‌است، زیرا یک واژه ممکن است در هر زبان دارای چند معنی باشد، و فهم این مطلب نیز در گرو آشنایی مترجم با زبان اصلی اثر است. از آنجا که بررسی تمام کتاب مورد نظر، فراتر از یک مقاله است و در حوصله آن نمی‌گنجد، در این تحقیق تنها به عبارات بحث‌انگیز پرداخته شده‌است.

## پیشینه تحقیق

در زمینه بررسی کتاب روضه الورد، مقالاتی همچون «نقد و بررسی عبارات بحث‌انگیز گلستان سعدی در ترجمه عربی آن (روضه الورد)، الهام سیدان و سید محمدرضا ابن الرسول، پژوهش‌نامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)، سال سوم، شماره دوم پیاپی ۱۰، تابستان ۱۳۸۸، «نظری کوتاه به کتاب روضه الورد ترجمه عربی کتاب

گلستان سعدی از استاد محمد فراتی»، جلیل مسگر نژاد، مجله آشنا، شماره ۳۳، سال ۱۳۷۵ که تنها به بخش‌هایی از فصل هشتم گلستان پرداخته است و «نقد و تحلیلی بر کتاب گلستان-روضه‌الورد»، سید کمال موسوی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، سال دوم، شماره ۲۸، سال ۱۳۸۱ نگاشته شده است که تنها به ذکر اشعار و نقد نظم می‌پردازد. هیچ یک از مقالات مذکور به نقد معادل‌گزینی‌های مترجم در ترجمه کنایات، ضرب‌المثل‌ها و واژگان نپرداخته‌اند. این مقاله برآنست تا به نقد پاره‌ای از اشتباهاتی که مترجم چه در بخش نظم و چه در بخش نثر دچار آن شده است، بپردازد و پیشنهادهایی را جهت بهتر شدن ترجمه ارائه دهد.

### محمد الفراتی

محمد الفراتی (۱۸۸۰-۱۹۷۸ م.) شاعر و مترجم نامدار معاصر عربی در شهر دیر الزور سوریه به دنیا آمد و تحصیلات خود را در الأزهر دنبال کرد. در سال ۱۹۱۴ م. از دانشکده الهیات در رشته فقه فارغ‌التحصیل گشت. وی به عنوان افسردر ارتش «فصیل بن الحسین» انجام وظیفه نمود (امریر، ۱۹۹۵ م: ۴۰).

او علاوه بر شاعری، فقیه، فلکی، زبان‌شناس، مترجم، نقاش ماهر و منتقد هنری بود. وی زبان فارسی را آموخت و به تدریج با آثار ادبی بزرگان علم و ادب فارسی آشنا شد و در وزارت فرهنگ سوریه، به عنوان مترجم زبان فارسی مشغول به کار شد (همان: ۵۰). فراتی علاوه بر زبان فارسی، به زبان ترکی و فرانسه تسلط کامل داشت ولی در ترجمه و تحقیق، زبان فارسی را ترجیح داد فراتی به تنهایی و بدون معلم، زبان فارسی را فراگرفت و سفرش به عراق و بحرین و ایران و ارتباط مستقیم او با این زبان، امکان یادگیری بیشتر آن را فراهم آورد. او به ترجمه آثار ارزنده زبان فارسی از جمله گلستان، بوستان، رباعیات خیام، و بهارستان جامی و نیز منتخباتی از آثار مولوی و عطار و به تألیف کتابی در زمینه آموزش زبان فارسی به نام «قواعد اللغة الفارسیة و

تعلیمها باللغة العربیه» پرداخت (شوحان، ۱۹۷۹م: ۱۲۲-۱۲۳) از آنجا که فراتی مترجمی بی نظیر در عرصه ادب فارسی است، با ترجمه آثار ارزنده زبان فارسی و نشر منتخبی از این آثار علاوه بر انتقال فکر و اندیشه، تسلط و مهارت خویش را به نمایش گذاشته است و اندیشه‌های هنری خود را بسیار سنجیده بیان کرده است. به گفته پژوهشگران از جمله استاد «جلال السید» فراتی در دیر الزور گام‌های محکمی برای پیشرفت و نوآوری و آگاهی از آراء جدید برداشت و سروده‌های او در ابتدا حضور «متنبی» دیگری را در قرن چهاردهم نوید می‌داد اما آنچه در اینجا بیانش خالی از فایده نیست این است که او از پیگیری افکار نو دوری کرده و همین باعث شکاف عمیقی بین او و نسل جدید شده است (امریر، ۱۹۹۵م: ۲۳۷).

#### روضه‌الورد

کتاب «روضه‌الورد» ترجمه کتاب «گلستان سعدی» است. در این کتاب، همان هشت فصلی که سعدی در گلستان آورده (فصل اول: در سیرت پادشاهان، فصل دوم در اخلاق درویشان، فصل سوم در فضیلت قناعت، فصل چهارم در فوائد خاموشی، فصل پنجم در عشق و جوانی، فصل ششم در ضعف و پیری، فصل هفتم در تأثیر تربیت و فصل هشتم در آداب صحبت) که تمامی آنها شامل مواعظ و حکم است، به عربی برگردانده شده است. با وجودی که فراتی تلاش زیاد نموده و کار قابل قبولی از خود ارائه داده است باز هم از نظر معنا و اسلوب خطا نموده و گاه دیده شده که حتی شعری را بدون هیچ‌گونه دخل و تصرف و با همان اسلوب فارسی به عربی برگردانده است. با عنایت به شرح‌های مختلف گلستان سعدی همچون «خزائلی»، «یوسفی» و «سودی»، دریافته شد که فراتی اساس ترجمه را، شرح سودی قرار داده است.

### شرح سودی

محمد بسنوی مشهور به "سودی" از شارحان آثار ادبی فارسی است. از جمله آثار سودی می‌توان به شرح بر "دیوان حافظ" و "بوستان و گلستان سعدی" و نیز شرح بر "مثنوی مولوی" اشاره کرد. اشتهار و اهمیت شرح سودی در این است که در شرح گلستان، شارح تا حد امکان از عیب عمومی شروح ادبی قدیم ورود در مسائل و مباحث زائد و خارج از موضوع و نمایش دانش و معلومات پراکنده شخصی به بهانه شرح آثار دیگران خودداری کرده و شیوه‌ای معتدل بر اساس تشریح لفظی و عنایت به جنبه‌های معنوی و اشاره به مشکلات و تأمل در مبهمات پیش گرفته است (سودی، ۱۳۷۴: ۷).

### نقد ترجمه

در تطبیق متن عربی «روضه‌الورد» با متن فارسی «گلستان سعدی» می‌توان دریافت که فراتی در ترجمه برخی عبارات، کنایه‌ها و ضرب‌المثل‌ها گاه دچار اشتباه گردیده‌است که در ذیل به نمونه‌هایی از آن‌ها، می‌پردازیم:

### ترجمه ضرب‌المثل‌ها

ضرب‌المثل‌ها آینه تمام‌نمای فرهنگ، هنجارهای اجتماعی، عقاید و اندیشه‌ها، طرز زندگی، منش، مناسبات، تمدن، اخلاق و معیار ذوق ملت‌هاست. این مثل‌ها حاوی زبده افکار و آرای نسل‌ها و تجارب اشخاص دانا و آزموده است که در جوامع بشری رایج است. مثل جمله‌ای است کوتاه، استعاره‌ای، برگرفته از تجربیات روزانه، با مضمونی حکیمانه، حاوی اظهارنظر یا عقیده‌های کلی و پندآموز که به دلیل روانی الفاظ، روشنی معنی و موسیقی کلام میان مردم مشهور شده و آن را با تغییر جزئی یا بدون تغییر در گفتار خود به کار می‌برند و به آن استناد می‌کنند (ذوالفقاری، ۱۳۸۷: ۱۱۶-۱۱۷).

برای ترجمه متون، دو روش وجود دارد:

ترجمه معنایی: ترجمه‌ای است که معنای دقیق متن مبدأ را با نزدیک‌ترین ساخت‌های دستوری و معنایی زبان مقصد، منتقل کند. ترجمه ارتباطی ترجمه‌ای است که پیام متن مبدأ را با متداول‌ترین کلمات و عبارات و ساخت‌های دستوری به زبان مقصد برگرداند (ناظمیان به نقل از نیومارک، ۱۳۸۱: ۲۵).

ترجمه ارتباطی بیشتر به گیرنده پیام توجه دارد تا به فرستنده آن؛ برعکس، ترجمه معنایی نمی‌خواهد از دنیای فرستنده فاصله بگیرد. ترجمه ارتباطی خواننده را مهم‌تر از نویسنده می‌انگارد؛ در حالی که ترجمه معنایی اولویت را به نویسنده می‌دهد. اگر دو قطب ترجمه را «ترجمه آزاد» و «ترجمه تحت اللفظی» بگیریم، ترجمه ارتباطی و معنایی به ترتیب در قطب اول و دوم جای می‌گیرند (پورجوادی، ۱۳۷۶: ۵۰).

هیچ متنی را نمی‌توان به طور مطلق، معنایی یا ارتباطی ترجمه کرد. ضرب المثل‌ها و کنایات از جمله تعابیری هستند که ناگزیر باید به شیوه ارتباطی ترجمه شوند، چراکه با ترجمه ارتباطی، مقصود به مخاطب رسانده نمی‌شود و بالاجبار باید از معادلی که برای آن در زبان مقصد در نظر گرفته شده، استفاده کرد.

اکنون به چند نمونه از این ضرب المثل‌ها در متن گلستان اشاره می‌کنیم که فراتی در ترجمه آن و انتقال مفهوم زبان مبدأ به مقصد، تا حدی ضعیف عمل نموده است:

- اندکی دلیل بسیاری بود و مشتی نمونه خرواری (سودی، ۱۳۷۴: ۵۴۱).

فَالنَّزْرُ الْيَسِيرُ يَدُلُّ عَلَى الْجَمِّ الْغَفِيرِ وَ قَبْضَةُ شَعِيرٍ بِمِقْدَارِ نَمُوذَجٍ لِحَمَلِ حِمَارٍ (الفراتی، ۲۰۰۷م: ۱۴۳).

ترجمه قسمت ابتدای جمله، صحیح است، اما فراتی در ترجمه ضرب المثل «مشت نمونه خروار» که به معنای همان جمله اول است دچار اشتباه شده و حال آن که معادل این ضرب‌المثل در زبان عربی عبارتست از:

القليل يدل على كثير (فولادی، ۱۳۸۲: ۱۳۲).

هذا غَيْضٌ من فَيْضٍ (صاحبی، ۱۳۸۱: ۱۴۳).

واحدٌ كالْألفِ (همان: ۱۸۵).

يكفیک ممّا لا ترى ما قد ترى (عبدالرحیم، ۱۳۸۵: ۱۶۵).

خزائلی نظیر این جمله را در عربی این چنین می‌داند: «يُخبرك أدنى الأرض عن أقصاها» و «الْبَعْرَة تَدلُّ على البَعير» (خزائلی، ۱۳۶۶: ۴۵۹). به نظر می‌رسد فراتی، مفهوم این ضرب المثل را در فارسی در نیافته و آن را به صورت تحت‌اللفظی ترجمه کرده‌است.

و مانند این ضرب المثل که در کلام سعدی آمده‌است:

- عطای او به لقای او بخشیدم (سودی، ۱۳۷۴: ۵۳۱).

که فراتی در ترجمه عربی آن، از روش ترجمه معنایی استفاده نموده‌است:

وَهَبْتُ عَطَاءَهُ لِلِقَائِهِ (الفراتی، ۲۰۰۷م: ۱۴۲).

این ترجمه نیز ترجمه‌ای است تحت‌اللفظی و می‌توان به جای آن، عبارت «رضیْتُ

من الغنیمَةِ بالإياب» را پیشنهاد داد.

و نیز این عبارت شیخ اجل:

- آن را که حساب پاک است از محاسبه چه باک است (سودی، ۱۳۷۴: ۲۳۲) که فراتی

در ترجمه آن دقت ننموده و می‌گوید:

لِمَاذَا لَا يَخَافُ مِنَ الْمُحَاسَبَةِ مَنْ كَانَ نَظِيفًا فِي الْحِسَابِ (الفراتی، ۲۰۰۷م: ۵۲).

این عبارت یک ضرب المثل است و نباید تحت‌اللفظی ترجمه شود، پس بهتر است

به جای آن از عبارت «من حسنت سیرته لا يخاف غيره» (عبدالرحیم، ۱۳۸۵: ۵۶؛

فولادی، ۱۳۸۲: ۱۷) استفاده می‌شد.

و نیز ضرب‌المثلی دیگر، که سعدی در بیان بی‌اثر بودن پند و نصیحت بر برخی انسان‌ها

می‌گوید:

- با سیه‌دل چه سود گفتن وعظ      نرود میخ آهنین در سنگ

(سودی، ۱۳۷۴: ۴۱۶)

مصراع دوم از شعر سعدی به صورت ضرب المثل درآمده و فراتی ترجمه تحت اللفظی آن را بیان داشته‌است:

لا يَدْخُلُ الوَعْظُ قَلْباً مُظْلَمًا أَبَدًا      وَ لَا يَغْوِضُ بِقَلْبِ الصَّخْرِ مِسْمَارًا  
(الفراتی، ۲۰۰۷م: ۱۰۱)

بهتر آن بود که عبارت «بِنَبْوِ الوَعْظِ عَنْهُ نَبْوُ السَّيْفِ عَنِ الصِّفَا» (صاحبی، ۱۳۸۱: ۱۸۶) به جای آن استفاده می‌شد.

در جای دیگر سعدی، در مذمت زیاده خواهی پادشاهان می‌گوید:

— ده درویش در گلیمی بخشبند و دو پادشاه در اقلیمی ننگجد (سودی، ۱۳۷۴: ۱۴۴).  
برای ضرب المثل‌های هر زبان مسلماً معادل‌هایی در نظر گرفته شده‌است که بتواند این مفهوم را بهتر برساند. در زبان عربی نیز عبارت «لَا يُجْمَعُ السَّيْفَانِ فِي غَمَدٍ» (عبدالرحیم، ۱۳۸۵: ۱۱۸) در ازای عبارت «دو پادشاه در اقلیمی ننگجد» آمده‌است. اما فراتی بدون توجه به این موضوع، در ترجمه عبارت گفته است:  
عَشْرَةٌ دَرَاوِيشٍ يَضُمُّهُمْ بَسَاطٌ وَاحِدٌ وَ مَلِكَانِ لَا تُقْلَهُمَا مَمْلَكَةٌ وَاحِدَةٌ (الفراتی، ۲۰۰۷م: ۳۱).

#### ترجمه کنایه‌ها

کنایه در عرف و در اصطلاح بلاغیون لفظی است که همراه و همزمان با اراده معنای لازم، می‌تواند معنای اصلی نیز اراده شود. مانند این که بگویی: «فَلَانٌ طَوِيلُ النَّجَادِ» کنایه از بلندی قامت و یا بگویی: «فَلَانَةٌ نَوُومُ الضَّحَى» یعنی فلان شخص در رفاه و آسایش است و دارای خدمتکار است و خود، برای زندگی تلاشی نمی‌کند، زیرا هنگام پیش از ظهر، زمان تلاش زنان عرب در امر معاش و کارهای منزل است، و زنان تا این زمان از روز نمی‌خوابند مگر کسانی که دارای خدمتکارانی باشند که کارهای آن‌ها را انجام دهند، هم‌چنین می‌توان عبارات «طُولُ النَّجَادِ» و «النَّوْمُ فِي الضَّحَى» را بدون آن که



به تأویل برده شود، در همان معنای بلندی قامت و خواب تا هنگام پیش از ظهر در نظر گرفت (الخطیب‌القزوینی، بی تا: ۳۳۰). کنایه در واقع به نوعی در پرده سخن گفتن به منظور تأثیر بیشتر در مخاطب است. تأثیر کنایه و زیبایی آن به اندازه‌ای است که مفهوم حقیقی هرگز نمی‌تواند آن زیبایی را بیافریند (معروف، ۱۳۸۶: ۲۹۷-۲۹۸) پس آشنایی مترجم با این آرایه ادبی، در ترجمه به وی کمک بسیار می‌کند.

«ترجمه کنایات به سه صورت امکان پذیر است: ۱. اگر کنایه معادل لفظی و معنایی داشته باشد. عیناً ترجمه می‌شود، مانند: "له صبرٌ أیوب": صبر ایوب دارد ۲. اگر کنایه معادل لفظی نداشته باشد ولی معادل معنایی داشته باشد، بدان اکتفا می‌شود. مانند: "يَنْفُخُ فِي الرَّمَادِ" (به خاکستر می‌دمد) این جمله کنایه از کار بیهوده کردن است ۳. اگر کنایه معادل لفظی و معنایی نداشته باشد، باید لفظاً ترجمه و سپس مفهوم آن شرح داده شود. مانند: "هو ريبب أبی الهول": او دست پرورده ابوالهول است. (کنایه از سکوت طولانی است).

گاهی ممکن است ترجمه کنایه ضرورتی نداشته باشد. اما ذکر مفهوم کنایه ضروری باشد. مثال: فلانی تو باغ نیست. کنایه از حواس پرتی است. بدون شک این کنایه در زبان عربی معادل ندارد بنابراین باید مفهوم آن به عربی ترجمه شود. بر این اساس مفهوم این کنایه چنین خواهد بود: "ليس له إلمامٌ بالموضوع" (معروف، ۱۳۸۶: ۲۹۷-۲۹۹). حال به نمونه‌هایی از کنایه اشاره می‌کنیم که آشنا نبودن مترجم به مفهوم اصلی، باعث نقص در ترجمه شده است:

سعدی در دعوت به صبر و شکیبایی در انجام کارها این‌گونه می‌گوید:

- کارها به صبر برآید و مستعجل بسر درآید (سودی، ۱۳۷۴: ۹۳۳).

کارها به صبر و تأنی نیک حاصل گردد اما مستعجل یعنی عجله کننده چون می‌خواهد کار را با عجله انجام دهد پایش می‌لغزد و به زمین می‌خورد و کارش به نتیجه نمی‌رسد (سودی، ۱۳۷۴: ۹۳۳) و در شرحی دیگر بسر در آمدن کنایه از هلاک شدن است.

(خزائلی، ۱۳۶۶: ۶۹۹). اما مترجم به دلیل برداشت اشتباه از جمله، ترجمه نادرستی را ارائه داده‌است:

الأعمال بالصبر تتيسر والمستعجل يقع على رأسه فيكسر (الفراتى، ۲۰۰۷م: ۲۷۳) وی می‌توانست از فعل «يُهْلِك» به جای «يَكْسِر» استفاده کند که با مفهوم جمله ارتباط بیشتری دارد. یا مانند عبارت کنایی «دست رد بر سینه زدن» در عبارت زیر از گلستان: - گفت به تجربه آن می‌گویم که متعلقان بر در بدارند و غلیظان شداد را برگمارند تا بار عزیزان ندهند و دست بر سینه صاحب تمیزان نهند (سودی: ۱۳۷۴: ۱۶۶).

«دست بر سینه کسی نهادن» در اینجا یعنی مانع ورود کسی شدن و او را رد کردن (یوسفی، ۱۳۷۳: ۵۰۳) و در واقع کنایه است. اما فراتی در ترجمه این عبارت می‌گوید: فقال: لنقل في تجربة ذلك فإنهم يضعون على أبوابهم من يتعلق بالعباد وينصبون الغلاظ الشداد كيلا يعطوا إجازة حتى للعزیز و يدفعون بأيديهم في صدر صاحب التمييز (الفراتى، ۲۰۰۷م: ۲۵۰) که عبارت «يدفعون بأيديهم في صدر» به هیچ وجه، بیانگر مقصود سعدی نیست و شایسته بود از عبارت «يمنعوا دخول أصحاب التمييز» استفاده کند. در ترجمه این عبارت‌ها نیز بنگرید:

- مشت زنی را حکایت کنند که از دهر مخالف بجان آمده بود و از حلق فراخ و دست تنگی بفرغان، شکایت پیش پدر برد و اجازت خواست که عزم سفر دارم تا مگر به قوت بازو دامن کامی بکف آرم (سودی، ۱۳۷۴: ۵۱۱).

حكوا أن ملاكاً زهقت روحه من معاكسة الدهر. فشكا إلى أبيه سعة الحلق و ضيق الرزق و التمس منه أن يأذن له بالسفر قائلاً: «لعلی بقوة ساعدي أضم ذیل مرامي إلى راحة يدي» (الفراتى، ۲۰۰۷م: ۱۵۶).

فراخ به معنی واسع و حلق فراخ کنایه از کثرت اکل و عدم قناعتست و عبارت بجان رسیدن به معنای خسته شدن و بیزار گشتن است، اما عبارت «زهقت روحه» یعنی جانش برآمد، قالب تهی کرد، مرد (آذرنوش: ذیل زهق). پس عبارت «تعَب / مَلَّ» در این

موضع مناسب‌تر می‌آمد. عدم آشنایی کافی فراتی با مفاهیم ضرب‌المثل‌های پارسی در عبارتهای زیر، بیش از پیش نمودار است:

- غالب گفتار سعدی طرب‌انگیزست و طبیعت‌آمیز و کوتاه نظران را بدین علت زبان طعن‌دراز که مغز دماغ بیهوده بردن و دود چراغ بی‌فایده خوردن، کار خردمندان نیست (سودی، ۱۳۷۴: ۱۰۱۵).

عبارت مغز دماغ بیهوده بردن به معنای زحمت بیهوده کشیدن است و دود چراغ خوردن نیز به معنای تضييع اوقات در کار باطل است (سودی، ۱۳۷۴: ۱۰۱۵) و کنایه از شب بیدار ماندن و خواندن و نوشتن کنار چراغ است، اما فراتی در ترجمه این عبارت‌ها، جانب لفظ را بیش از معنا نگاه داشته و به ترجمه تحت‌اللفظی روی آورده و این باعث نارسایی عبارت عربی شده است:

و كَانَ غَالِبُ كَلَامِ السَّعْدِيِّ نَاشِرًا لِلطَّرْبِ مَمْرُوجًا بِالطَّيِّبِ النَّدَى. كَادَ عَدِيمُ النَّظَرِ وَ  
الْبَيَانِ يَكُونُ طَوِيلَ اللِّسَانِ قَائِلًا لَيْسَ مِنْ عَمَلِ الْعُقَلَاءِ إِذْهَابُ لُبِّ الدَّمَاعِ أَوْ تَنَاوُلِ دَخَانِ  
السَّرَاجِ بَغَيْرِ فَائِدَةٍ تَجْتَلِي (الفراتی، ۲۰۰۷: م: ۳۰۸).

هر دو عبارت کنایی «مغز دماغ بیهوده بردن و دود چراغ بی‌فایده خوردن»، به صورت تحت‌اللفظی ترجمه شده است. به جای جمله اول «نفخ فی قربة مثقوبة» و به جای جمله دوم می‌توان عبارت «القابض علی الماء» را پیشنهاد داد. یا این عبارت گلستان:

- قاضی همدان را حکایت کنند که با نعلبند پسری سرخوش بود و نعل دلش در آتش (سودی، ۱۳۷۴: ۱۳۱).

اصل جمله «نعل در آتش» اینست که اگر بخواهند کسی را مطیع و منقاد کس دیگر نمایند اسم طالب و مطلوب را با چند اسم سریانی به نعل اسبی که استعمال نشده باشد می‌نویسند و در آتش می‌اندازند فی الفور تأثیر می‌کند. در اینجا به طریق استعاره دل قاضی را که با آتش عشق می‌سوزد نعل اطلاق نموده (همان). سرخوش بودن با کسی: به

او دل بسته بودن، عاشق او بودن. نعل دلش در آتش: کنایه از مضطرب، بی قرار یا اضطراب و بی قراری است (یوسفی، ۱۳۷۳: ۴۵۵).

اما فراتی در انتقال مفهوم کنایی عبارت موفق نبوده است:

حَكَوْا أَنْ قَاضِيَ هَمْدَانُ سَكْرًا بِمَحَبَّةِ ابْنِ بَيْطَارٍ فَأَلْقَى بِنَعْلِ قَلْبِهِ فِي النَّارِ (الفراتی، ۲۰۰۷م: ۲۰۷).

وی «القی بنعل قلبه فی النار» را معادل این کنایه برگزیده است و بهتر بود به جای آن، عبارت «هام فؤاده فی حبّه» را به کار می‌برد. این نارسایی‌ها در ترجمه عبارت‌های منظوم گلستان نیز به چشم می‌خورد. سعدی در بیان تعجب و شگفتی دیگران از گفت و شنود دو شخص می‌گوید:

- او در من و من در او فتاده      خلق از پی ما دوان و خندان  
انگشت تـعـجـب جـهـانی      از گفت و شنید ما به دندان  
(سعدی، ۱۳۷۴: ۱۷۲)

انگشت به دندان گرفتن کنایه‌ای است از تعجب کردن، اما مترجم آن را به فعل «وَجَمَّ» که به معنی ساکت بودن و خاموش شدن است، ترجمه کرده است و بهتر بود از فعل «عجبوا» استفاده می‌کرد.

أَوْقَعْتُهُ وَ لَوَى عُنُقِي فَأَوْقَعَنِي      وَالنَّاسُ مِنْ خَلْفِنَا تَجْرِي وَ تَبْتَسِمُ  
وَ الْخَلْقُ أَجْمَعُ مِنْ أَنْثَى وَ مِنْ ذَكَرٍ      لَمَّا رَأَوْا عَجْبًا مِنْ أَمْرِنَا وَ جَمُوا  
(الفراتی، ۲۰۰۷م: ۲۵۲).

یا در این بیت شعر که سعدی، چه زیبا در وصف رنگارنگی زمین سروده است:

- باد در سایه درختانش      گسترانیده فرش بوقلمون  
(سعدی، ۱۳۷۴: ۱۳)

اما فراتی با پایبندی به لفظ، از معنای اصلی غفلت کرده است و می‌گوید:

وَ بِظِلِّ الْعُصُونِ الْقَيِّ إِلَيْهَا      صَبِغَ الْوَانِسَهُ أَبُوقَلْمُونِ  
(الفراتی، ۲۰۰۷م: ۱۹)

«بوقلمون» واژه‌ای است فارسی و در معنای حقیقی خود به کار نرفته است. و «فرش بوقلمون» یعنی فرش رنگارنگ و در واقع کنایه‌ای از رنگارنگ بودن است و می‌توان بیت زیر را جایگزین آن نمود:

الرَّيْحُ فِي ظِلِّ أَشْجَارِهَا بَسَطَتْ      فَرشاً و لَوْنَهَا بِالْوَشْيِ تَلْوِينَا

### ترجمه واژگان

مترجم در ترجمه واژگان یک زبان به زبانی دیگر نیز ممکن است دچار اشتباهاتی شود و گاه نارسایی در ترجمه یک واژه باعث تغییر مفهوم یک عبارت در زبان مقصد می‌گردد. فراتی نیز هم‌چون دیگر مترجمان، از این قاعده مستثنا نیست. در ادامه به بررسی نمونه‌هایی از اشتباهاتی که در ترجمه واژگان رخ داده است می‌پردازیم:

سعدی در وصف حال جوانی که پس از سال‌ها، دوباره او را ملاقات نموده است می‌گوید:

... بعد از آن دیدمش زن خواسته و فرزندان خاسته و بیخ نشاطش بریده و گل هوسش پژمرده... (سودی، ۱۳۷۴: ۱۷۷) که فراتی در ترجمه این عبارات آورده است:

... بعد ذلك رأيتُه متروّجاً قد شُغِلَ بالأولاد و إذ بمسماٍرٍ نشاطِه مكسور و وُروِد هوسِه ذابلٍ منثور... (الفراتی، ۲۰۰۷م: ۲۲۱).

کلمه بیخ به معنی اصل و ریشه است و مسمار به معنی میخ و مکسور نیز به معنی شکسته و خردشده است که با درخت نشاط تناسبی ندارد، در واقع، فراتی واژه «میخ» را با «بیخ» اشتباه گرفته است. می‌توان در تصحیح عبارت عربی گفت: «کانت أصول نشاطه مقطوعة».

و نیز این عبارت سعدی در وصف گدایی مغربی:

- خواهنده مغربی در صف بزازان حلب می‌گفت ای خداوندان نعمت، اگر شما را انصاف بودی و ما را قناعت، رسم سؤال از جهان برخاستی (سودی، ۱۳۷۴: ۵۱۳).

رسم در این عبارت فارسی، به معنای عادت و شیوه است اما فراتی متوجه این مفهوم نشده است و در ترجمه همان واژه «رسم» را به کار می‌گیرد در حالی که واژه "رسم" در عربی به معنی هزینه، نمودار، تصویر و عکس است:

كَانَ سَائِلٌ مَغْرِبِي يَنَادِي بِسُوقِ الْبِزَّازِينِ بِحَلْبٍ: «يا أربابَ التَّعَمَّةِ! لو أنكم كنتم مُنْصِفِينَ وَكُنَّا نحن قَانِعِينَ، لَأَرْتَفَعَ رِسْمُ السُّؤَالِ مِنَ الدُّنْيَا» (الفراتی، ۲۰۰۷م: ۱۳۳).

پس می‌توانست کلمه «عادة» را جایگزین آن نماید و بگوید: «لَزَالَتْ عَادَةُ السُّؤَالِ مِنَ الدُّنْيَا».

گزینش نادرست واژگان در ترجمه عبارت‌های منظوم نیز قابل مشاهده است. شیخ اجل در ستایش نیکو رفتار می‌گوید:

- اگر گویی غم دل با کسی گوی  
که از رویش به نقد آسوده گردی  
(سودی، ۱۳۷۴: ۵۳۹)

و فراتی در ترجمه این بیت، می‌گوید:

إِنْ كَانَ لَا بُدَّ مُضْطَرًّا فَاْبِدْ لِمَنْ تَرْتَاحُ مِنْ حَسَنِ أُقْيَاهِ وَ تَكْتَسِبُ  
(الفراتی، ۲۰۰۷م: ۱۴۲)

واژه «به نقد» به معنی هم اکنون و الآن است، در صورتی که فراتی از فعل «تکتسب» به معنای کسب کردن و به دست آوردن استفاده کرده است. وی می‌توانست کلماتی همچون «الآن، الحال، فی الحال، الساعة، حالاً و...» را جایگزین آن نماید.

در ابیات زیر نیز دو واژه وجود دارد که در ترجمه عربی، معادل مناسبی برای آنها ذکر نشده است:

دلقت بچه کار آید و مسحی و مرَّقَع  
حاجت به کلاه برکی داشتنت نیست  
خود را ز عمل‌های نکوهیده بری‌دار  
درویش صفت باش و کلاه تتری‌دار  
(سودی، ۱۳۷۴: ۴۰۵-۴۰۶)

که فراتی در ترجمه این دو بیت می‌گوید:

لَا الدَّلْقُ يُجَدِيكَ نَفْعًا أَوْ مَرَقَّةً فَدَعِ (كَلَاهَا) مِنَ الْأُوبَارِ تَلْبَسَهُ

مادمت فی شهوات النفس فی خطرٍ وَ اسْتَشْعَرَ الْفَقْرَ وَ الْبِسَ بَزَّةَ التَّسْتَرِ  
(الفراتی، ۲۰۰۷م: ۹۸)

کلاه برکی، کلاهی است که اغلب فقرا آن را می‌پوشند در واقع منظور کلاه فقیرانه است اما فراتی آن را به «کلاها» ترجمه کرده است که واژه «الْبُرْنُس» می‌تواند جایگزین مناسبی برای آن باشد. مراد از کلاه تاتاری، کلاه امیرانه است که وی آن را به «بزه» ترجمه کرده است که به معنی لباس و جامه می‌باشد.

### نتیجه

۱. گاه در زبان مقصد، تعبیراتی وجود دارد که نمی‌توان ترجمه‌ای تحت اللفظی از آن‌ها ارائه داد و مترجم با درک مفهوم درست آن، ناچار باید به معادل‌یابی روی آورد. اما فراتی، گاهی در ترجمه ضرب المثل‌ها و کنایه‌های گلستان به ترجمه تحت اللفظی روی آورده است؛ بدون آن که معنای جمله را دریافته باشد.

۲. مترجم تلاش نموده تا کتاب گلستان را به عربی برگرداند و دور از انصاف هم نخواهد بود که بگوییم کار قابل قبولی را ارائه داده است، اما باید اذعان کرد که هیچ‌گاه جملات عربی، زیبایی و لطافت جملات فارسی را برای فارسی زبانان نداشته است و نمی‌توان انتظار داشت که فراتی از عهده ترجمه تمامی لغات و عبارات‌ها به خوبی برآمده باشد.

۳. فراتی، زبان فارسی را خود، بدون معلم و مدرسه آموخت، و به همین علت مفهوم برخی از تعابیر و واژگان را به خوبی دریافته است و شاید بتوان دلیل اشتباهات وی را به این امر نسبت داد.

۴. نارسایی‌ها در ترجمه عبارات‌های منظوم گلستان نمود بیشتری دارد که بدون شک، ترجمه نظم به نظم و تنگنای قافیه و رعایت وزن شعری در این ناکارآمدی تأثیر فراوانی داشته است.

## منابع

### الف) کتاب‌ها:

۱. امیر، شاهر شریف. (۱۹۹۵م). الفراتی حیات و شعره. دمشق: دار معهد الطباعة و النشر و التوزيع.
۲. پورجوادی، نصرالله. (۱۳۷۶). برگزیده مقاله‌های نشر دانش (۳) درباره ترجمه. ج ۴. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۳. الخطیب الفزونی، جلال‌الدین. (د. ت.). الايضاح فی علوم البلاغة المعانی و البیان و البديع. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۴. سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۶۶). شرح گلستان. شرح و توضیح محمد خزائلی. ج ۶. تهران: جاویدان.
۵. \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۳). گلستان. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. ج ۳. تهران: خوارزمی.
۶. \_\_\_\_\_ . (۲۰۰۷م). گلستان (روضه‌الورد). ترجمه محمد الفراتی. الطبعة الثانية. دمشق: الهيئة العامة السورية للكتاب.
۷. سودی (بسنوی)، محمد. (۱۳۷۴). شرح سودی بر گلستان سعدی. ترجمه حیدر خوش‌طینت و دیگران. ج ۲. تبریز: مرکز نشر فرهنگی بهترین.
۸. شوحان، احمد. (۱۹۷۹م). محمد الفراتی شاعر وادی الفرات. دیرالزور سوریه: مکتبة التراث.
۹. صاحبی، هادی. (۱۳۸۱). مثل‌های رایج در زبان عربی با معادل‌های فارسی. مدرسه برهان.
۱۰. عبدالرحیم، هیثم الطیب. (۱۳۸۵). معجم الامثال الفارسیة - العربیة. تهران.
۱۱. فولادی، غلامحسین. (۱۳۸۲). ۱۵۰ ضرب‌المثل به سه زبان فارسی / عربی و انگلیسی. ج ۳. تهران: جمال.
۱۲. معروف، یحیی. (۱۳۸۶). فن ترجمه. ج ۶. تهران: سمت.
۱۳. ناظمیان، رضا. (۱۳۸۱). روش‌هایی در ترجمه از عربی به فارسی. تهران: سمت.

### ب) مقاله:

۱۴. ذوالفقاری، حسن. (بهار و تابستان ۱۳۸۷). "تفاوت کنایه با ضرب‌المثل". در فصل‌نامه علمی پژوهشی پژوهش زبان و ادبیات فارسی. ش ۱۰. صص ۱۰۹-۱۳۳.